

تناقضات و افق کنفرانس

عبدل کلپریان 7 سپتامبر 2004

در کنفرانسی که رفقای منشعب از حزب در روزهای 4 و 5 سپتامبر برگزار کردند، نکاتی عنوان شد که لازم می‌دانم به جوانبی از آن که برجستگی خاصی داشت اشاره کنم از آنجا که مشتاق بودم بدانم که این دوستان اکنون که حزب دیگری را ساخته‌اند و اولین کنفرانس و به روایتی کنگره موسس را تشکیل داده‌اند چه افقی را جلو حزب جدیدشان می‌گذارند. متأسفانه بجز تکرار تمام سخنان پالتاکی دو سه ماه اخیر چیز تازه‌ای درش نشنیدم البته نکته جدیدی به چشم خورد که در ادامه، تحت عنوان تازه‌های کنفرانس اشاره‌ای به آن خواهم کرد. کورش مدرسی در سخنانش و در دفاع از حزب تعدد نظرات تا آنجا پیش رفت که یک حزب سیاسی مدعی برای کسب قدرت را تا سطح یک مجمع هنری پانین آورد. این دیگر پاپوش دوزی نیست صدا و تصویر این کنفرانس روی سایت این دوستان قرار دارد می‌توان به آن گوش داد. کورش می‌گوید (حزبی که تئوریسینهای زیادی دارد شبیه مجمع هنری است که آدمها در آن کار هنری انجام می‌دهند) برای کسی که در تشکیل سه حزب کمونیستی بزرگ و قدرتمند شرکت داشته، جای بسی تأسف است که رسالت یک حزب سیاسی را که با استراتژی و سیاستهای اتخاذ شده معین باید به طرف کسب قدرت حرکت کند هنوز نمی‌شناسد حتی مجمع هنری مورد نظر ایشان نیز علی‌رغم وجود دهها و صدها نظر و ایده هنری آنجا که در یک مجمع شرکت دارند حداقل به پلاتفرم این مجمع برای اقدامات کار هنری پایبند هستند. در کجای تاریخ احزاب کمونیست و حتی احزاب گرایش‌های اجتماعی دیگر افق را با تعداد نظرات مختلف مشخص می‌کنند؟ اینها فقط تزه‌های من درآوری است که حتی در کلوبهای ورزشی و مجمع هنری مورد نظر ایشان هم یافت نمی‌شود.

کورش مدرسی در جای دیگری از سخنانش تکرار کرد که: " میتونستیم بمونیم و با وجود این اختلافات در کنار هم کار کنیم." و در همین رابطه به از زیر ضرب در رفتن "چپ سنتی" یاد کرد که از دوازده سال قبل تا حالا در این حزب وجود داشته و مانع پیشرویهای کار این حزب شده و غیره. آیا واقعا می‌شود با این حرفها کسی را گمراه کرد و گفت که میتونستیم در کنار هم بمونیم و اختلاف هم داشته باشیم و با این "چپ سنتی" که همچنان در حزب به حیاط خود ادامه می‌دهد، کار کرد؟ اول اینکه در مورد ماندن این معلوم است که خود شما تصمیم به رفتن گرفتید در ثانی آگه می‌ماندی چگونه می‌تونستی در کنار "فرقه‌های مذهبی" مانویست و پاسیوها و غیرو کار کنی. اینها را باید توضیح داد و از هم تفکیک کرد شنونده و خواننده شما در جامعه دارای درک و شعور است می‌فهمد که شما چه می‌گویند این حرفها برایش پذیرفته شده نیست.

کورش مدرسی در ادامه سخنانش در این کنفرانس می‌گوید: (دریچه‌ای که واسه قدرت سیاسی باز شده بود بخشی از این حزب (که منظورش ما هستیم) می‌خواست این دریچه را ببندد ولی ما پایمان را گذاشتیم لای این در و نصف این آدمها را نجات دادیم) اینها عین سخنان کورش است پاپوش نیست روی سایت خودشان است. این دریچه باز شدن برای قدرت سیاسی از نظر ایشان همان دریچه‌ای است که به روایت کورش مدرسی این امکان را فراهم می‌کرد تا برای ثبت در تاریخ آنهم به مدت دو روز در دولت ائتلافی با جریانات حاشیه‌ای شرکت کند الحق که ما با ایجاد صد بزرگی در مقابل این دریچه مانع از آن شدیم که ایشان این حزب را به طرف این دریچه ببرند هرچند که متأسفانه بخشی از آنرا بقول کورش "نجات داد" و دارد آنرا به طرف راست سوق می‌دهد. سوال من از کورش مدرسی این است که شما چگونه می‌خواستید و یا می‌توانستید با عده‌ای که قصد بستن دریچه قدرت سیاسی را داشتند در کنارشان بمانی و پلنوم را هم به منظور تامین این ماندن و با امید دست بالا را داشتن بر سر این عده که کارشان فقط بستن درهای قدرت سیاسی بود، می‌خواستی کار کنی؟ اما چنانکه از جمله

بندی ایشان پیداست به نظر می رسد که پاها را لای این دریچه گذاشتند نه بخاطر گشایش و تصرف قدرت سیاسی بلکه برای خروج بخشی از آدمهای این حزب و بطرف تزه‌های راستی که نمایندگی می کند و تازه عنوان می کند که: "تا لحظه آخر سیاستمون این بود که جدا نشیم". اما این لحظه آخر چه لحظه ای است؟ برای همه روشن است که لحظه آخر برای دوستان منشعب یعنی همان مقطعی که از پیش تصمیم به رفتنشان را گرفته بودند شما بعد از بیانیه 21 نفر و به نظر من قبل از بیانیه هم رفته بودی. اما برای ما لحظه آخری در کار نبود حتی اگر در عالیترین تجمع حزبی شرکت می کردی و پلاتفرمتان هم رای نمی آورد می توانستی مادام که به استراتژی مصوب کنگره و افق و سیاستهای حزب پایبند باشی، همچنان در حزب بمانی در غیر اینصورت اختیار با خودتان بود.

کوروش مدرسی در بخش دیگری از صحبت‌هایش به این مسئله اشاره داشت که: "این انشعاب گسستی تاریخی در عرصه تشکیلاتی است و این جدال ادامه جدال پلنوم 14 است و بخش هیجان انگیز سخنان او آنجا بود که گفت گسستهای سنتی اساسنامه ای. هر آدمی که سیر رویدادهای این انشعاب را تعقیب کرده باشد در وهله اول انتظار دارد که بداند و بشنود که این انشعاب مهم بر سر چه سیاستهایی بوده است و واقعا این جمع از آدمهایی که سالها در حزب کمونیست ایران و بعدا در حزب کمونیست کارگری همگی در کنار هم و طی این سالها چه تلاشهایی کردند و چقدر به نقطه امید جامعه تبدیل شده بودند به خاطر چه افق بسیار مهمی از هم جدا شدند؟ اما همین آدمهایی که می خواهند جواب این سوال را در کنفرانس این رفقا پیدا کنند با دنیایی تاسف و دلسردی از خود می پرسند که راستی اینهایی که اکنون به خود می گویند "حکمتیست" فقط بخاطر این گسست های تشکیلاتی و اساسنامه ای بود که جدا شدند؟ تازه اگر تمام مباحث این کنفرانس را گوش کنند، تنها به این نتیجه خواهند رسید که چه اختلاف غیر سیاسی داشتید. همین حرفها را نیز رحمان حسین زاده بیان کرد که: "می شد موند بشرطی که روی اصول و موازین و شیوه ها می ماندیم. البته بعضی دیگر از دوستان منشعب در سمینارهای پالتالکی شان همینها را تکرار کرده اند که "اختلاف و جدائی بر سر شیوه های غلط بود"

به فرض اینکه کسی این را از این دوستان قبول کند اما هر ناظری ازشان خواهد پرسید واقعا شما این حزب به این مطرحی در عرصه سیاسی جامعه را که تنها نقطه امید جامعه است و خود رژیم اسلامی از آن هراس دارد، فقط به خاطر نقض اصول، موازین و روشها و شیوه ها ترک کردی؟ و در ادامه خواهند گفت که این یک ترک کردن و جدائی غیر سیاسی است که شما اتخاذ کرده ای. کسانی که حزب به این مطرحی در فردای کسب قدرت را شناخته باشند، به حزب انشعابیون باوری نخواهد داشت که این سرمایه عظیم را آنها بخاطر "نقض اصول و موازین و شیوه ها و روشها" به دو نصف کردند و آنرا ضعیف نمودند و رفتند.

در همین رابطه به این گفته رحمان حسین زاده توجه کنید که در این کنفرانس می گوید: "افق و سیاستها قربانی عدم توجه به موازین و شیوه ها شد". بنابر این از نظر رحمان افق و سیاستهای تاکتونی و مصوبات کنگره چهار همگی قربانی عدم توجه به موازین و شیوه ها شدند. اینجور به نظر میاد که گویا ایشان در مورد افق و سیاستهای تاکتونی حاکم بر حزب نه تنها مخالفتی ندارد بلکه نگران از آن است که قربانی اصول و شیوه ها شده. اولافق و سیاستهای مصوب مورد توافق همه سر جای خود است و شما زیر همه مصوبات آن زدید و مادام که اینطور است این جای بسی خوشحالیست که به مسیر دیگری سوق داده نشد دوم اینکه اصول و موازین را هم نگاهی بکنیم ببینیم چه دیدگاه و چه کسانی آنها نقض کردند و بدان پایبند نماندند. ترک حزب با آن بیانیه 21 نفره که بیانیه ای علیه کمونیست هاست و همچنین عدم پایبندی به عالیترین ارگان حل این معضل یعنی کنگره

را کی نقض نمود؟

این سخنان بالا را که از رحمان حسین زاده و به نقل از سایت خودشان در کنفرانس آوردم ، با آنچه که در پائین و به نقل از رحمان در ادامه سخنانش در همین کنفرانس می آورم مقایسه کنید .

رحمان حسین زاده در ادامه سخنانش اضافه می کند که: " می دانید چرا این جدائی اتفاق افتاد؟ برای اینکه تبیین سیاسی آنها مخالف کمونیسم کارگری بود و می گوید : این رفقا کمونیسم کارگری و قدرت سیاسی را کنار گذاشتند " علی رغم عدم استدلالی که ایشان برای کنار گذاشتن کمونیسم کارگری و قدرت سیاسی می آورد ، معلوم نیست این اظهار نظر را با جملات بالا در سخنانش دال بر اینکه : میشد موند، بشرطی که روی اصول و موازین و شیوه ها می ماندیم را رحمان حسین زاده چگونه جواب می دهد؟ یک سری سخنان درهم بر هم که من در اینجا گوشه هائی از آن را بر گرفته از سایتشان نشان دادم و دنیائی تناقض که به وفور در این سخنرانیها و نوشته ها یافت می شود، همگی گرد و خاکی است برای پوشاندن اصل اختلافی که بارها و بارها بر سر آن سخن رفته که من فقط تیتراژ آنرا اشاره می کنم . کورس مدرسی ترها و نظراتی را برای سمت و سو دادن به جهت گیری حزب از دو سال قبل عنوان کرد که با مخالفت بخش زیادی از رهبری و بدنه حزب و در اوائل طرح آنها مورد نقد بعضی از همراهان امروزش قرار گرفت از جمله : شرکت در دولت ائتلافی با شرکت بقایای بیرون انداخته شده از خود حاکمیت + اینکه در فردای کسب قدرت سیاسی سوسیالیسم را مسکوت می گذاریم بخاطر اینکه مردم نهراسند+ شرکت در مجلس موسسان و رفراندم. هر کدام از اینها و شکافتن جوهر اصلی این سیاستها و این ترها کاملا نشان می دهد که هیچگونه تعلقی به جنبش کمونیسم کارگری ندارد. جالب اینجاست که کورس مدرسی مدام عنوان می کند که این نظرات مربوط به دوسال پیش است و کهنه شده بدون اینکه خود بدان نقدی داشته باشد اما در همین کنفرانس، خود ایشان می گوید: این جدال ادامه جدال پلنوم 14 است. حتما به زعم ایشان کهنه نیست حتی اگر ماقبل ارائه تزهائی ایشان باشد در نوشته قبلی تحت عنوان (مروری بر پلاتفرم راست) به جوانبی از این اختلافات و نقد این ترها اشاره کردم. و اما در آخر می خواهم به آن نکته جدیدی که در کنفرانس برابیم تازگی داشت تحت عنوان تازه های کنفرانس اشاره کنم . در پایان سخنان رحمان حسین زاده و بعنوان جمله پایانی که همیشه در ادبیات سیاستمداران جمله اختتام و شعار گونه هم می نمایند گفت: با نفوذی که ما (منظور من منسعبین است) و حزب کمونیست کارگری عراق در آن منطقه داریم ، این افق را متحقق می کنیم. منظور ایشان از منطقه ای که منسعبین و حزب کمونیست کارگری عراق در آن نفوذ دارند ، منطقه کردستان است این دیگر تحریف نیست رحمان حسین زاده منظورش از بیان منطقه، منطقه عراق یا ایران نیست ایران یا عراق تا کنون برای ما یک جغرافیای کشوری معین بوده و هستند که در ادبیات سیاسی و برای فعالین سیاسی "آن منطقه" اطلاق نمی شود در هر حال می خواهم بگویم که تحقق این افق را رحمان حسین زاده در منطقه عنوان کرد آنها هم به اتکا به نفوذی که حزب عراق هم در آنجا دارد . امیدوارم حزب جدید این رفقا اولافق خود را معطوف به منطقه ای محدود در آن خطه نکنند و منطقه را همانند آن سیاست اصولی که منصور حکمت برای منطقه قائل بود، قائل باشند. قطعا نباید نسبت به منطقه بی توجه بود همانند آن توجه و سیاستی که سالهاست حزب کمونیست کارگری در رابطه با آن کمیته کردستانش را تشکیل داده اما اگر سیاست تاکتونی حزب نزد این رفقا و بروایت گفته های رحمان ، حوزه فعالیت آنها به منطقه تبدیل شود که افقش را در آن متحقق کند، جای بسی تاسف خواهد بود که بعد از سالها دست بردن به کارهای بزرگ اکنون افق را مختص به منطقه بکنید. اگر هم کردند و شاید بخواهند همین وزنه را بلند کنند که جای ایرادی نیست، فقط باید مواظب باشند تزهائی و نظریه های راست در منطقه و حوزه فعالیت این دوستان بر حزبشان سایه نیاندازد. این تنها چیز تازه ای بود که در کنفرانس این رفقا تحت عنوان (تحقق افقها در منطقه میشد مشاهده کرد)

مناسب می‌دانم که اشاره کوتاهی هم به سخنان ری‌بوار احمد در این کنفرانس داشته باشم. ری‌بوار احمد در کنفرانس دوستان انشعابی می‌گوید: "دلیل این انشعاب اختلاف سیاسی نبود بلکه چگونگی برخورد به اختلاف عامل به انشعاب کشیده شدن بود". سوال از ری‌بوار احمد این است که اگر اختلاف سیاسی وجود نداشت پس چگونه است که می‌گوئید چگونگی برخورد به این اختلاف عامل انشعاب است. سخنان ری‌بوار احمد از آنجا که از موضع منشعبین ابراز می‌شود کاملاً طبیعی است که اولاً بر روی اختلاف سرپوش بگذارد و دلیل انشعاب را در چگونگی برخورد ارزیابی کند و دوم اینکه در درون همین انکار از اصل اختلاف بیان می‌کند که به اصل اختلاف برخورد خوبی نشده لایه‌ها اگر با اصل اختلاف سازش یا مماشاتی می‌شد شاید به زعم ری‌بوار احمد انشعابی صورت نمی‌گرفت. بنابراین نه ایشان و نه بقیه دوستان دیگر منکر اختلاف نیستند و می‌دانند چه اختلاف سیاسی و استراتژی مهمی هم بود اما نمی‌خواهند وارد آن شوند و با بیان این تناقضات می‌خواهند بر اصل این اختلافات سرپوش بگذارند. اما این مرغ بیچاره هرچقدر سرش را قایم می‌کند بیشتر دمش پیداست.

+++++